



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شیخ محمد صالح المنجد حفظه الله تعالى

## موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ پیامبر خاتم؛ ویژگی‌های پیامبر خاتم
۲. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### پرسش

نویسنده: داوود

تاریخ: ۱۳۹۴/۶/۲۲

در خصوص علم غیب سوالاتی دارم:

۱. آیا پیامبر علم غیب داشتند؟
۲. آیا ائمه‌ی اهل بیت علم غیب داشتند؟
۳. در صورت داشتن علم غیب وقتی که من متوجه شوم خلیفه یا ... دارای علم غیب است، چطور می‌توانم با اختیار اعمال خوب انجام دهم و از اعمال بد دوری کنم؟ اینجا هیچ رشدی صورت نمی‌گیرد.

### پاسخ

تاریخ: ۱۳۹۴/۶/۲۳

مراد از «علم غیب»، علم به موضوعاتی است که علم به آن‌ها برای انسان از طرق طبیعی ممکن نیست، مانند علم به حوادثی در گذشته که نقل نشده‌اند و حوادثی در حال که از چشم و گوش انسان پوشیده‌اند و حوادثی در آینده که اسباب آن‌ها در حال حاضر معلوم نیست، نه مانند علم به طلوع خورشید در فردا یا وضعیت هوا در چند روز دیگر یا برداشت محصول در فصلی از سال که اسباب آن‌ها در حال حاضر معلوم است و از این رو، علم به غیب شمرده نمی‌شوند.

با این وصف، روشن است که علم به غیب تنها برای خداوند است؛ زیرا تنها اوست که کامل است و به اقتضای کمال خود، به هر چیزی داناست و تنها اوست که ازلی و ابدی است و خالق اسباب و حوادث است و تبعاً به مخلوقات خود در گذشته، حال و آینده احاطه دارد و چیزی در بیرون از خلقت او واقع نمی‌شود تا از او پنهان بماند؛ چنانکه فرموده است: ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ﴾؛

۱. یونس / ۲۰

«پس بگو غیب تنها برای خداوند است» و فرموده است: **﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا زَبْطٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾**<sup>۱</sup>؛ «و کلیدهای غیب نزد اوست که کسی جز او آن‌ها را نمی‌داند و چیزی که در خشکی و دریاست را می‌داند و هیچ برگگی نمی‌افتد مگر اینکه آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن‌گر است» و فرموده است: **﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾**<sup>۲</sup>؛ «بگو هیچ کسی که در آسمان‌ها و زمین است جز خداوند غیب را نمی‌داند» و با این وصف، طبیعی است که انسان عالم به غیب نیست و نمی‌تواند باشد؛ چراکه عقل و حسّ او قادر نیست حوادثی در گذشته را درک کند که برای او نقل نشده‌اند یا حوادثی در حال را درک کند که از چشم و گوش او پوشیده‌اند یا حوادثی در آینده را درک کند که اسباب آن‌ها در حال حاضر برای او معلوم نیست و این مقتضای طبیعت اوست که بر آن آفریده شده و به همین جهت است که خداوند از باب انکار و استبعاد فرموده است: **﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرَى﴾**<sup>۳</sup>؛ «مگر نزد او علم غیب است، پس او می‌بیند؟!» و فرموده است: **﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ﴾**<sup>۴</sup>؛ «یا غیب پیش آن‌هاست، پس آن‌ها می‌نویسند؟!» و تبعاً در این باره، فرقی میان پیامبران و دیگران نیست؛ چراکه عالم نبودن به غیب، مقتضای بشر بودن آن‌ها و محدود بودن قوای بشری است که میان پیامبران و دیگران مشترک است؛ چنانکه خداوند فرموده است: **﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ﴾**<sup>۵</sup>؛ «بگو من تنها بشری مانند شما هستم» و فرموده است: **﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ﴾**<sup>۶</sup>؛ «بگو من به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خداوند نزد من است و غیب نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من یک فرشته‌ام» و فرموده است: **﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾**<sup>۷</sup>؛ «بگو من برای خود سود یا زیانی را مالک نیستم مگر چیزی که خداوند بخواهد و اگر غیب می‌دانستم بر خیر می‌افزودم و به من شر نمی‌رسید» و با این وصف، ائمه‌ی اهل بیت نیز به طریق اولی عالم به غیب نیستند؛ چراکه آن‌ها نیز بشری مانند سایر مردم هستند و بشر از آن حیث که بشر است، ظرفیت علم به غیب را ندارد.

آری، ممکن است خداوند بشری که به او وحی می‌کند را از حادثه‌ای در گذشته که برای او نقل نشده است یا حادثه‌ای در حال که از چشم و گوش او پوشیده است یا حادثه‌ای در آینده که اسباب

۱ . الأنعام / ۵۹

۲ . التمل / ۶۵

۳ . النجم / ۳۵

۴ . الطور / ۴۱

۵ . فصلت / ۶

۶ . الأنعام / ۵۰

۷ . الأعراف / ۱۸۸

آن برای او معلوم نیست خبر دهد؛ چنانکه فرموده است: **﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾**<sup>۱</sup>؛ «و خداوند کسی نیست که شما را از غیب مطلع کند، ولی خداوند هر کس از پیامبرانش را که می خواهد بر می گزیند» و فرموده است: **﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا ۖ إِلَّا مَنْ أَرَادَ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رَصَدًا﴾**<sup>۲</sup>؛ «عالم به غیب است، پس احدی را از غیب خود آگاه نمی کند؛ مگر کسی از پیامبران را که پیسندد، پس از پیش روی او و از پشت سرش دیده بانی بر می انگیزد»؛ جز آنکه از یک سو این آگاه ساختن پیامبر به غیب توسط خداوند، کاری همیشگی و قابل توقع نیست، بل مخصوص به مواقع ضرورت یا مصلحت است که خداوند به آن داناتر است؛ چنانکه نمونه های فراوانی از ناآگاهی پیامبران درباره ی غیب وجود دارد؛ مانند ناآگاهی آدم علیه السلام از نیت ابلیس هنگامی که او را به خوردن از شجره ی ممنوعه دعوت کرد و ناآگاهی نوح علیه السلام از اینکه فرزندش رستگار نمی شود تا آن گاه که غرق شد و ناآگاهی ابراهیم و لوط علیهما السلام از کیستی فرشتگان تا آن گاه که خود را معرفی کردند و ناآگاهی یعقوب علیه السلام از سرگذشت یوسف علیه السلام و مکان او تا آن گاه که او خود را به برادرانش معرفی کرد و ناآگاهی موسی علیه السلام از کار دو بانوی مدین تا جایی که از آن دو پرسید: **﴿مَا حَطَبُكُمَا﴾**<sup>۳</sup>؛ «کار شما دو تا چیست؟» و ناآگاهی ایوب علیه السلام از اینکه همسرش مرتکب فحشا نشده است تا حدی که سوگند خورد او را صد تازیانه بزند و ناآگاهی یونس علیه السلام از اینکه قومش ایمان می آورند تا حدی که با خشم آنان را ترک نمود و از سوی دیگر این آگاه ساختن پیامبر به غیب توسط خداوند، علم غیبی برای پیامبر شمرده نمی شود، بلکه در واقع علم غیبی برای خداوند است؛ چراکه خداوند پیامبر را از آن آگاه ساخته است؛ همچنانکه اگر پیامبر دیگران را از آن آگاه کند، علم غیبی برای دیگران شمرده نمی شود؛ چراکه پیامبر آنان را از آن آگاه ساخته است و «عالم به غیب» بر کسی که توسط دیگری از حادثه ای پنهان آگاهی یافته است، صدق نمی کند؛ چنانکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند برخی صحابه ی او، از طریق او درباره ی برخی حوادث آینده آگاهی یافتند، ولی هرگز به سبب آن، ادعای علم به غیب نکردند، بلکه صریحاً آن را از خود نفی نمودند.

به عنوان نمونه، أبو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی از محدثان قرن چهارم هجری، در کتاب رجال خود که ابو جعفر طوسی (د. ۴۶۰ق) آن را تلخیص کرده، به سند صحیح از عبد الله بن مغیره روایت کرده است که گفت: **«كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ -يَعْنِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ- عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَيَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ يَحْيَى: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ؟ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! سُبْحَانَ اللَّهِ! صَعَّ يَدُكَ عَلَى رَأْسِي، فَوَاللَّهِ مَا بَقِيَتْ فِي جَسَدِي شَعْرَةٌ**

۱. آل عمران / ۱۷۹

۲. الجن / ۲۶ و ۲۷

۳. القصص / ۲۳



وَلَا فِي رَأْسِي إِلَّا قَامَتْ! ثُمَّ قَالَ: لَا وَاللَّهِ، مَا هِيَ إِلَّا وَرِاثَةٌ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ!؛<sup>۱</sup> یعنی: «من و یحیی بن عبد الله بن حسن (بن علی) علیه السلام نزد ابو الحسن (موسی بن جعفر) علیه السلام بودیم، پس یحیی گفت: فدایت شوم، آن‌ها گمان می‌کنند که شما علم غیب دارید! فرمود: سبحان الله! سبحان الله! دستت را بر روی سرم بگذار، به خدا سوگند هیچ مویی بر تنم و بر سرم نماند مگر اینکه راست شد! سپس فرمود: نه به خدا سوگند، آن جز وراثتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست.»

همچنین، به سند صحیح از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ -يَعْنِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ- عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ! قَالَ: وَمَا يَقُولُونَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ تَعْلَمُ قَطْرَ الْمَطَرِ وَعَدَدَ النَّجْمِ وَوَزْنَ مَا فِي الْبَحْرِ وَعَدَدَ التُّرَابِ! فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ! سُبْحَانَ اللَّهِ! لَا وَاللَّهِ، مَا يَعْلَمُ هَذَا إِلَّا اللَّهُ!؟؛ یعنی: «به ابو عبد الله (جعفر بن محمد صادق) علیه السلام گفتم: آن‌ها (چیزهایی) می‌گویند! فرمود: چه می‌گویند؟ گفتم: می‌گویند که شما قطره‌های باران و شماره‌ی ستارگان و برگ‌های درختان و وزن چیزی که در دریاست و شماره‌ی خاشاک را می‌دانید! پس آن حضرت دست خود را به آسمان بلند کرد و فرمود: سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا سوگند، این را کسی جز خداوند نمی‌داند!».

همچنین، ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی (د. ۳۲۸ق) در کتاب معروف الکافی<sup>۳</sup> به سند خود از سدیر صیرفی روایت کرده است که گفت: «كُنْتُ أَنَا وَأَبُو بَصِيرٍ وَيَحْيَى الْبَزَّازُ وَدَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ حَرَجَ إِلَيْنَا وَهُوَ مُغْضَبٌ، فَلَمَّا أَحَدَ مَجْلِسَهُ قَالَ: يَا عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَّا نَعْلَمُ الْغَيْبَ، مَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، لَقَدْ هَمَمْتُ بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَانَةٍ، فَهَرَبَتْ مِنِّي، فَمَا عَلِمْتُ فِي أَيِّ بَيْتِ الدَّارِ هِيَ!؛ یعنی: «من و ابو بصیر و یحیی بزاز و داوود بن کثیر در مجلس ابو عبد الله (جعفر بن محمد) علیه السلام بودیم که ناگاه به سوی ما بیرون آمد در حالی که خشمگین بود، پس چون در جای خود نشست فرمود: شگفتا از کسانی که می‌پندارند ما غیب می‌دانیم! غیب را جز خداوند عزوجل نمی‌داند! هرآینه من خواستم کنیزم فلانی را بزخم، پس از من فرار کرد و من ندانستم که در کدام یک از اتاق‌های خانه پنهان شده است!».

این‌ها نمونه‌ای از روایاتی است که معنای آن‌ها به صورت متواتر از ائمه‌ی اهل بیت رسیده و موافق با کتاب خداوند و عقل سلیم است و به همین دلیل، حتی عالمان بزرگ شیعه به آن اقرار داشته‌اند و اعتقاد به علم غیب برای ائمه‌ی اهل بیت را مصداق غلو در باره‌ی آنان و حتی کفر و شرک شمرده‌اند؛ چنانکه به عنوان نمونه، محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (د. ۳۸۱ق)

۱. رجال الکشي، ج ۲، ص ۵۸۷؛ أمالي المفيد، ص ۲۳  
 ۲. رجال الکشي، ج ۲، ص ۵۸۸  
 ۳. الکافي للكليني، ج ۱، ص ۲۵۷

از عالمان بزرگ شیعه، در کتاب کمال الدین و تمام النعمه<sup>۱</sup> گفته است: «مَنْ يَنْحَلُّ لِلْأُمَّةِ عِلْمَ الْغَيْبِ، فَهَذَا كُفْرٌ بِاللَّهِ وَخُرُوجٌ عَنِ الْإِسْلَامِ عِنْدَنَا»؛ یعنی: «هر کس علم غیب را به ائمه نسبت بدهد، این کفر به خداوند است و در نظر ما خروج از اسلام شمرده می‌شود» و در جای دیگری از همان کتاب<sup>۲</sup>، گفته است: «وَالْغَيْبُ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ وَمَا ادَّعَاهُ لِبَشَرٍ إِلَّا مُشْرِكٌ كَافِرٌ»؛ یعنی: «و غیب را جز خداوند نمی‌داند و آن را برای بشری ادعا نمی‌کند مگر مشرکی کافر». همچنین، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (د. ۴۱۳ ق) از عالمان بزرگ شیعه، در کتاب أوائل المقالات<sup>۳</sup> گفته است: «فَأَمَّا إِطْلَاقُ الْقَوْلِ عَلَيْهِمْ بِأَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ فَهُوَ مُنْكَرٌ بَيْنَ الْفَسَادِ، لِأَنَّ الْوُصْفَ بِذَلِكَ إِنَّمَا يَسْتَحِقُّهُ مَنْ عِلِمَ الْأَشْيَاءَ بِنَفْسِهِ، لَا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَهَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَعَلَى قَوْلِي هَذَا جَمَاعَةٌ أَهْلِ الْإِمَامَةِ إِلَّا مَنْ شَدَّ عَنْهُمْ مِنَ الْمُفَوَّضَةِ وَمَنِ اتَّمَى إِلَيْهِمْ مِنَ الْعُلَاةِ»؛ یعنی: «اما گفتن این سخن درباره‌ی ائمه‌ی اهل بیت که آنان علم غیب دارند، نادرست و واضح البطلان است؛ زیرا این وصف تنها سزاوار کسی است که خودش به ذات خود اشیاء را می‌داند نه با علمی که (از دیگری) استفاده کرده است و این جز برای خداوند عزوجل نیست و همه‌ی معتقدان به امامت (اهل بیت) به استثنای شماری اندک از مَفَوَّضَه و غالیانی که به آنان باز می‌گردند، بر این عقیده‌ی من هستند».

از اینجا دانسته می‌شود که علم به غیب، تنها برای خداوند است و به کسی جز او نسبت داده نمی‌شود و این مورد اجماع مسلمانان از همه‌ی مذاهب اسلامی به استثنای شماری از غالیان شیعه و صوفیان سنی است و مبنای آن کتاب خداوند و سنت متواتر در روشنایی عقل سلیم است، نه این توهم که اگر خلیفه‌ی خداوند در زمین علم به غیب داشته باشد، اختیار از مکلف برداشته می‌شود؛ چراکه چنین توهمی بی‌بنیاد است؛ با توجه به اینکه علم خلیفه‌ی خداوند به غیب، از علم خداوند به آن بزرگ‌تر نیست و با این وصف، وقتی علم خداوند به آن با اختیار مکلف منافاتی ندارد، علم خلیفه‌ی او به آن به طریق اولی منافی با اختیار مکلف نیست و البته علم خداوند به غیب، برای اجتناب مکلف از گناهان کفایت می‌کند؛ چنانکه فرموده است: **«وَكَفَى بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا»**<sup>۴</sup>؛ «و پروردگارت به عنوان کسی که به گناهان بندگانش آگاه و بیناست، کافی است» و اگر کسی از علم خداوند پروا نداشته باشد، پروای او از علم دیگران سودی به او نمی‌رساند؛ چنانکه خداوند فرموده است: **«يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا»**<sup>۵</sup>؛ «از مردم پنهان می‌دارند و از خداوند پنهان

۱. کمال الدین و تمام النعمه لابن بابویه، ص ۱۰۶

۲. کمال الدین و تمام النعمه لابن بابویه، ص ۱۱۶

۳. أوائل المقالات للمفید، ص ۶۷

۴. الإسراء / ۱۷

۵. النساء / ۱۰۸



نمی‌دارند، در حالی که او با آنان است وقتی شبانه سخنانی می‌گویند که نمی‌پسندد و خداوند به آنچه می‌کنند محیط است!».

این اسلام خالص است که در گذار قرن‌ها از یادها رفته است و منصور هاشمی خراسانی یادآوری می‌کند، باشد که مسلمانان آن را به یاد آورند و عاقبت برای پرهیزکاران است.



بایکة اطلاع بر سبیل رفیق منصور هاشمی خراسانی  
بیت حکیم بن ابی‌بکر بن محمد بن علی بن ابی‌طالب



[www.alkhorasani.com](http://www.alkhorasani.com)

بایکة اطلاع بر سبیل رفیق منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی



\* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.